

رویکرد «امامت‌تبیینی» عرصه‌ای گمنام در امامت‌پژوهی*

[مجتبی تارiverدی زاده]

چکیده

رویکرد «امامت‌تبیینی» در کنار رویکردهای مختلف از امامت‌پژوهی، با تکیه بر منابع و حیانی در صدد بررسی مسائل امامتی است. در مسیر آشنایی با این رویکرد برای امامت‌پژوهان، ضرورت ارائه تصویری مناسب و جامع برای آن احساس می‌شود. ابتدا با اشاره به جایگاه عظیم مسئله امامت در منابع و حیانی، اهمیت آن در منظومه دینی تبیین می‌گردد. سپس با بیان رویکردهای متفاوت از امامت‌پژوهی و معرفی اجمالی آنها، به دلیل موقعیت حساس و مهم رویکرد امامت‌تطبیقی در حوزه امامت‌پژوهی، تفاوت‌های اساسی بین دو رویکرد «امامت‌تبیینی» و «امامت‌تطبیقی» مورد توجه قرار گرفته است. امامت‌تبیینی برخلاف تطبیقی، به دنبال توصیف و تبیین مقام حقیقی امام و امامت می‌باشد. این رویکرد با روشی اجتهادی و توجه خاص به استخراج مسائل امامتی از منابع و حیانی، تلاش خود برای بیان تمام نکات مستفاد از منابع را به کار می‌گیرد. هم‌چنین در ورود به مسائل امامتی، مانند رویکرد تطبیقی، به جهت رعایت مخاطب مخالف، محدودیتی ندارد. منابع رویکرد تبیینی از گستره بیشتری نسبت به تطبیقی برخوردار است و مخاطبین آن غالباً شیعیان و کسانی هستند که به دنبال شناخت مباحث امامت می‌باشند و بیشتر از وجود و عدم وجود درون‌مایه‌های امامتی پرسش می‌کنند. علاوه بر این، شکل‌گیری رویکرد تبیینی هم‌زمان با رشد معرفتی و انگیزه فهم معارف بوده و در آن به شدت بر ادبیات و حیانی تأکید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم کلام، امامت‌پژوهی، رویکرد، امامت‌تبیینی، امامت‌تطبیقی.

* تاریخ دریافت: ۱۳/۰۹/۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۲۰/۱۲/۱۳۹۸.

۱. طلبه حوزه علمیه قم و دانش‌پژوه بنیاد فرهنگ جعفری: m.tariverdi313@gmail.com

مقدمه

امامت و مباحث آن، از دیرباز تا به امروز به عنوان یکی از شاخه‌های مهم در علم کلام، توجه بسیاری از اندیشمندان اسلامی را به خود جلب کرده است. با وجود کثرت مسائل امامت در منابع و حیانی، تا به حال کمتر به این منابع توجه شده است. این منابع هرچند سرشار از مباحث امامت می‌باشند و بزرگانی چون صفار، کلینی و مجلسی آنها را تبویب و جمع‌آوری کرده‌اند، ولی در تحلیل و تبیین آنها به حداقل‌ها اکتفا شده است. البته در مواردی خاص، کسانی چون علامه مجلسی، به تحلیل و تبیین دقیق مباحثی از امامت پرداخته‌اند.

با توجه به حرکت جدید در دهه‌های اخیر در حوزه امامت پژوهی، دغدغه‌های ویژه‌ای نسبت به شناخت حقیقت امامت و شئون آن در مسائل مختلف، ذهن امامت‌پژوهان را به خود متوجه ساخته است. اگرچه کوشش‌هایی نیز در این زمینه به صورت پراکنده و موضوعی انجام شده، ولی هنوز جایگاه و ساختار این رویکرد به خوبی معرفی و تبیین نشده است. کتاب‌هایی مانند «ضیاء العالمین» علامه ابوالحسن ابن محمد طاهر شریف عاملی فتونی، «مصباح الهدی» سید علی موسوی بهبهانی، «الامامة» سید اسدالله موسوی شفتی، «اثبات ولایت» علی نمازی شاهرودی، «الامامة الالهية» محمد سند و برخی مقالات مجله امامت پژوهی، از تلاش‌هایی است که در این زمینه به شمار می‌آید. خلاصه آن‌که این حرکت در گذشته به صورت پراکنده بوده، ولی به عنوان یک رویکرد مستقل، مورد توجه قرار نگرفته است. امروزه نیز با وجود کارهای صورت‌گرفته، هنوز شاكلة نظام‌مندی ندارد. این رویکرد اکنون با عنوان «امامت تبیینی» معرفی می‌شود و امامت‌پژوهان اندکی با این اصطلاح آشنایی دارند؛ اگرچه اصل این رویکرد از دغدغه‌های دیرینه محققان و دانشمندان شیعه بوده است.

از جمله اموری که در این حوزه باعث تشویش خاطر گردیده است، نبودن شناخت و تعریف دقیق، و روشی متناسب با آن می‌باشد. هم‌چنین هنوز به خوبی وجه تمایز این رویکرد با رویکرد امامت تطبیقی که از فعال‌ترین رویکردهای امامت پژوهی در

تاریخ تشیع بوده، نشان داده نشده است. بنابراین ضروری است که در راستای ارائه تصویری مناسب، تفاوت‌های اساسی رویکرد امامت تبیینی با رویکرد تطبیقی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

شاید به طور خاص تلاشی برای ارائه تعریفِ چنین رویکردی یافت نشود، ولی از بعضی تلاش‌های پژوهشگرانی که به تاریخچه تعاریف کلامی امامت و مقایسه آن با تعاریف اهل سنت پرداخته‌اند می‌توان نتیجه گرفت که آنان نیز با در نظر گرفتن منابع و حیانی در معارف امامت و شئون آن، با نقص‌هایی در تعاریف روبه‌رو شده‌اند.^۱ بلکه گاهی خود متکلمین در شرح و تعلیقه بر کتاب‌های کلامی، با پیوست قیودی، در صدد اصلاح نقص‌های آن برآمده‌اند.^۲ با توجه به پیشینه کارهای انجام‌یافته در زمینه امامت تبیینی، می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته اول کارهایی است که دارای تحلیل‌های اندکی هستند و بیشتر به جمع‌آوری و باب‌بندی معارف امامتی پرداخته‌اند؛ مانند الکافی، بصائر الدرجات، الامامة والتبصرة من الحيرة واثبات الهداة. البته روشن است که نحوه تبویب و عنوان زدن بر ابواب، و ترتیب و ساختار آن کتاب‌ها، امری بسیار حائز اهمیت است. اگرچه در ابتدا شاید این دسته از منابع با عنوان «امامت با رویکرد حدیثی» به نظر برسد، ولی از دیدگاه نگارنده، جزء مهم‌ترین منابع رویکرد امامت تبیینی به حساب می‌آیند. دسته دوم کارهایی است که دارای تحلیل‌های عقلی و نقلی همراه با شرح و تفسیرهایی مستند به آیات و روایات است؛ مانند شرح بر زیارات مخصوصاً جامعه کبیره، قسمتی از مرآة العقول در شرح «کتاب الحجة» از کتاب الکافی، و کتاب‌هایی چون ضیاء العالمین.

این مقاله در تلاش است که مفهوم و قلمرو امامت تبیینی را به صورت دقیق‌تر و

۱. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص ۴۰، ۴۸، ۵۲.

۲. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ص ۴۰؛ حمود، محمد جمیل، ابھی المداد، ۱/ ۵۳۵؛ میلانی، علی، الإمامة فی أهم الكتب الکلامية، ص ۴۵ - ۴۶.

شفاف‌تر نمایان سازد. هدف از این نوشتار پس از بیان اهمیت و معرفی اجمالی رویکرد امامت تبیینی و افتراق آن با رویکرد امامت تطبیقی، تحلیل ابعاد این عرصه امامت پژوهی برای محققان علاقه‌مند به این عرصه است.^۱

۱. اهمیت و جایگاه مسئله امامت و امام در منظومه معارف دینی

در دو منبع غنی از معارف وحیانی، یعنی قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاه امام و مسئله امامت بسیار رفیع و عظیم معرفی شده است. در ادامه، به برخی از این آموزه‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱. قرآن و جایگاه امامت

۱-۱-۱. امامت مقامی در تراز نبوت

خداوند در رأس جریان ابتلائات حضرت ابراهیم علیه‌السلام، بحث امامت و برتری آن بر نبوت را بیان کرده است. روایات زیادی این مسئله را تبیین کرده‌اند؛ بنا بر فرمایش امام صادق علیه‌السلام، خداوند ابراهیم علیه‌السلام را به ترتیب پس از طی مراحل عبودیت، نبوت، رسالت و خلیل‌اللهی، سرانجام به مقام امامت رساند که از عظمت این جایگاه، حضرت ابراهیم علیه‌السلام به شگفت آمد و فرمود که آیا چنین مقامی در فرزندان من نیز خواهد بود؟^۲ این گزارش به خوبی برتری و فضل مقام امامت بر نبوت را به تصویر می‌کشد.

۱-۱-۲. امامت و ولایت، اکمال دین و اتمام نعمت

جریان غدیر و آیه نازل شده در شأن آن،^۳ فقط دین همراه با ولایت و امامت را مورد پذیرش و رضایت خداوند در قیامت^۴ معرفی می‌کند. این نکته نشان می‌دهد

۱. برخورد لازم می‌دانم از استاد فرهیخته، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی - دام‌عزه - تشکری ویژه داشته باشم که با راهنمایی‌های مفیدشان، در سامان یافتن این مقاله کمک شایانی نمودند.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۵.

۳. مائده: ۳: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

۴. آل عمران: ۸۵: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

که امامت نه تنها با خلافت و زعامت دینی، بلکه با اساس دین و جوهره ایمان ارتباط می‌یابد.

۱-۱-۳. ابلاغ ولایت، مهم‌ترین رسالت رسول خدا ﷺ

در کلام خداوند عدم ابلاغ مسئله امامت، مساوی با عدم ابلاغ تمام معارف و احکام الهی و خط‌بطلان کشیدن به رسالت رسول اعظم ﷺ بیان شده است؛ پیامبری که در مسیر رسالت، رنج‌های فراوان کشید^۲ و دارای خلق عظیم خوانده شد^۳ و خداوند او را اسوه حسنه^۴ برای مؤمنان قرار داده است.

۱-۱-۴. احضار هر گروهی با امام خویش در قیامت

نجات در قیامت در گرو پیروی از امامی است که از جانب پروردگار باشد. به همین سبب است که هر انسانی را با امام خویش حاضر خواهند کرد: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمَامِهِمْ»^۵. بنا بر فرمایش امام حسین علیه السلام، گروهی که با امام هدایت باشند، در بهشت خواهند بود.^۶

۲-۱. احادیث و جایگاه امامت

۱-۲-۱. رابطه توحید و امامت

ارتباط معرفت و بندگی خداوند با امام و امامت از مسائلی است که در احادیث بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. در این باره وارد شده است که اگر اهل بیت علیهم السلام

۱. مائده: ۶۷: «ای رسول ما! آن چه بر تودر مورد [امامت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام] نازل شده است را ابلاغ کن که اگر چنین نکنی، گویا رسالت خویش را نرسانده‌ای».

۲. توبه: ۱۲۸: «به حقیقت پیامبری به سوی شما آمد که رنج‌های شما برایشان سخت و ناگوار و بر هدایت و صلاح شما بسیار حریص بوده است و با اهل ایمان مهربان و رئوف می‌باشد».

۳. قلم: ۴.

۴. احزاب: ۲۱.

۵. اسراء: ۷۱: «روزی که هر گروهی از انسان‌ها را با امام خویش فرا می‌خوانند».

۶. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۵۳.

نبودند، خداوند نه شناخته می‌شد^۱ و نه عبادت^۲، و در واقع شناخت امام شناخت خداوند، و انکار آن انکار خداوند می‌باشد.^۳ این ارتباط در زیارت جامعه کبیره این‌گونه بیان شده است:

هرکه می‌خواهد خدا را [بشناسد و رضایت او را دریابد]، باید از شما [امامان] آغاز کند و معرفت شما را بپذیرد، و هرکسی قائل به توحید شد، [قول] شما را بپذیرفت و هرآن‌که خدا را قصد کند، به شما [اهل بیت علیهم‌السلام] توجه می‌کند.^۴

۱-۲-۲. مرگ جاهلی بدون امام

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: اگر کسی بدون معرفت به امام از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است.^۵ امام صادق علیه‌السلام نیز مراد از مرگ جاهلیت را کفر و نفاق و ضلالت بیان کرده‌اند.^۶ روشن است امامتی که با اصل دین پیوند خورده و فقدان آن، کفر و گمراهی را نتیجه می‌دهد، مقامی بس بلند و رفیعی را دارا است.

۱-۲-۳. ولایت، مهم‌ترین و اصلی‌ترین بنای اسلام

بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده که ولایت

۱. همو، توحید، ص ۱۵۲: «عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَتَنَحَّنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَخُرَائُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَعَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ وَلِسَانُهُ النَّاطِقُ وَقَلْبُهُ الْوَاعِي وَبَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَنَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَالِدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا عِبَدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ».

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۹۳: «بِعِبَادَتِنَا عِبَدَ اللَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَلَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ».

۳. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۶۵۷: «مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم».

۴. همو، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۶۱۵: «من اراد الله بدء بكم ومن وحده قبل عنكم ومن قصده توجه بكم».

۵. جمعی از اصحاب ائمه، الاصول الستة عشر، ص ۲۴۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۳۷۷.

مهم‌ترین آنها است و اعمال دیگر به سبب آن پذیرفته می‌شود. امام صادق علیه السلام در مورد برتری ولایت بر غیر آن فرمودند:

قله و سرآمد تمامی امور... در اطاعت از امام بعد از معرفت ایشان است... اگر شخصی تمام شب را در عبادت، و روز را در روزه‌داری به سربرد و جمیع اموال خویش را صدقه داده و تمامی عمر خویش را حج گزارده باشد، اما ولایت ولی خداوند را نشناخته باشد... نه از اهل ایمان به شمار می‌آید و نه ثوابی برای او خواهد بود.^۱

۱-۲-۴. امامت، حقیقتی دست‌نیافتنی

در زیارت جامعه کبیره، خطاب به امامان علیهم السلام می‌خوانیم:

ای آقایان من، نمی‌توانم ستایش شما را به شماره آورم؛ زیرا امکان معرفت به جمیع کمالات شما برای من مقدور نیست، به عمق مدح شما نمی‌رسم و قدرت وصف و بیان آنها را نخواهم داشت.^۲ هم‌چنین امام رضا علیه السلام در شأن امام می‌فرماید:

امام، شبیه خورشیدی تابان است که با نور خود بر سر جهان سایه افکنده و مانند خورشید در افق آسمان، در جایگاهی قرار گرفته که دست‌ها و چشم‌ها به آن نمی‌رسند. امام، یگانه دوران است که احدی در مقام، به نزدیکی او نمی‌رسد و هیچ دانشمندی هم‌تا و هم‌پایه او نیست. بدیل و مثل و نظیری برای او در زمانش پیدا نمی‌شود. خداوند او را به همه فضیلت‌ها اختصاص داده است، بدون این‌که این مقامات را خود به دست آورده باشد، بلکه از جانب پروردگار متعال به ایشان رسیده است. بنابراین چه کسی می‌تواند به معرفت و شناخت امام دست یابد یا این‌که امکان‌گزينش چنین شخصی را دارد؟! هرگز! هرگز! [که

۱. همان، ۲/۱۸.

۲. صدوق، محمد بن علی، همان: «موالي لا احصى ثنائکم ولا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم».

کسی به چنین معرفت و امکان گزینشی برسد. عقل‌ها [از درک چنین مقامی] گمراه، فکرها سرگردان، اندیشه‌ها حیران شده و دیدگان خیره مانده‌اند. حکیمان، عالمان، شعرا و بلیغان از درک و وصف یک شأن از شئون امام درمانده‌اند... حال چگونه برای ایشان ممکن است که تمامی ویژگی‌های امام را توصیف و درک کنند.^۱

بی‌گمان چنین مقام و جایگاهی که در این جا برای امامت به تصویر کشیده شده، بسی برتر و بالاتر از مرتبتی است که در دانش کلام برای امامت بیان می‌شود.

۱-۲-۵. امام، بابِ ایمان و باب حکمت

اهل بیت علیهم‌السلام در موارد متعدد، امام را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «ابواب الایمان»،^۲ «باب الدین و عموده»،^۳ «ابواب الحکمة و مفاتیح الرحمة»،^۴ «نحن باب الحطة و هوباب الإسلام».^۵ این نحوه از معرفی، نشان‌دهنده این است که از طرفی معارف دین و اسلام، و از طرف دیگر داخل شدن در دایره ایمان و اسلام در گرو اعتقاد به امامت و پیروی از امام است.

۱-۲-۶. خلقت مخلوقات به برکت وجود امام

در برخی روایات آمده است که اگر امام در این عالم نمی‌بود، خداوند زمین و آسمان و مخلوقات را خلق نمی‌کرد. این مطلب در کلمات ائمه علیهم‌السلام بسیار به چشم می‌خورد.^۶

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۰۰.

۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۶۱۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۰/ ۲۷۹.

۴. همان، ۲۶/ ۲۶۰.

۵. همان، ۶۱/ ۶۵.

۶. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/ ۲۶۲: «در روایتی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمودند: يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ علیه‌السلام وَلَا الْحَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ».

حال باید دید مسئله امامت با چنین جایگاه رفیعی، با چه رویکردهایی مورد توجه امامت‌پژوهان قرار گرفته است.

۲. امامت و رویکردهای امامت‌پژوهی

در بحث از مسئله امامت، رویکردهای متعددی وجود دارد که رویکرد فقهی، کلامی، عرفانی، قرآنی، تاریخی و فلسفی^۱ از جمله آنها می‌باشد. در ادامه به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود.

رویکرد فقهی: اهل سنت مسئله امامت را مسئله‌ای فقهی می‌دانند و انتخاب امام را به عنوان واجب شرعی، و پذیرش آن را به عنوان واجب کفایی قلمداد می‌کنند. رویکرد کلامی: در این رویکرد، امامت از مهم‌ترین آموزه‌های دینی به شمار می‌آید. روش متکلمان شیعه در بحث از امامت عامه، روش تحلیلی-منطقی است. آنها با ابزارهای منطقی، به تحلیل شرایط استمرار نبوت و چگونگی عدم نفی غرض از نبوت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازند. هم‌چنین ضرورت عقلی نصب امام از سوی خداوند و شرایط امام مانند عصمت و سایر مباحث مربوط به آن را طرح می‌کنند. روش ایشان پایبندی به استدلال‌های برهانی و نقلی می‌باشد.

رویکرد عرفانی: در این رویکرد امام به عنوان انسان کامل، جایگاه معرفتی بسیار مهمی دارد. چنین رویکردی با تحلیل ضرورت وجود ولی و امام به عنوان انسان کامل و نقش وی در سلوک الی‌الحق، به مسئله امامت پرداخته است.

رویکرد قرآنی: امامت قرآنی با تکیه بر آیات کتاب خدا، در صدد تبیین حقیقت ولایت و امامت و ویژگی‌های پیشوایان الهی و نقد باورهای انحرافی می‌باشد.

رویکرد تاریخی: در این رویکرد مسئله امامت، نخستین مسئله سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام قلمداد می‌شود. بر همین اساس دانشمندان سعی دارند با ابزارها و روش‌های رایج در دانش تاریخ، به تحلیل آن بپردازند.

۱. پورمحمدی ماهونکی، نعیمه، «امامت از منظر متکلمان شیعی و فلاسفه اسلامی»، معرفت، شماره ۱۲۰، مقدمه مقاله.

رویکرد فلسفی: فلاسفه از آن جهت که امام را هدایت کننده جامعه فاضله به سوی کمالات و سعادت می دانند، مسئله امامت را مورد توجه قرار داده اند. حکمای اسلامی به طور طبیعی و در جهت نظام فلسفی خودشان، با تکیه بر مفاهیم و مبانی ای که پیش تر اثبات کرده اند، به لزوم وجود شخصی با ویژگی های امام رسیده اند. در این راستا مکتب «مشاء» با تأسیس حکمت عملی و سیاست مدن، و «حکمت متعالیه» با ابداع لزوم واسطه گری در فیض وجود و بقای عالم، امامت را اثبات کرده اند.

از بین رویکردهای مختلف، رویکرد کلامی از جایگاه ویژه ای در بین مسلمانان برخوردار است. در عت این امر می توان گفت اساساً کلام امامیه، قبل از هر چیزی پیرامون مسئله «امامت» شکل گرفت و از آن زمان تا عصر حاضر نیز بر مدار آن رشد یافته است. شیعیان اثناعشری بر خلاف دیگران، به دلیل الهی دانستن امامت، از دیگر فرقه های مسلمین جدا شدند. حال طبیعی است که چنین اختلافی مستلزم مخاصمه باشد و مخاصمه نیز مناظره را در پی خواهد داشت. رفته رفته نقاط اختلاف، از مسئله امامت تجاوز کرد و با مخالفان در مسائل اعتقادی دیگر مانند توحید، اسما و صفات، معاد، جبر و تفویض، و تشبیه و تجسیم گفتگو و مناظراتی داشتند. هم چنین در مسائل فقهی مانند وضو، نماز، متعه، طلاق وارد بحث و مناقشه شدند و گفتگوهای علمی و کلامی بین امامیه و دیگر فرقه های مسلمین مطرح گردید.^۱ بدین جهت عالمان بسیاری از دو فرقه تشیع و تسنن، ضمن ورود به مباحث کلامی، با این رویکرد به مبحث امامت پرداخته و آثاری از خود به جای گذاشته اند.^۲

۱. جعفری، محمدرضا، «الکلام عند الامامیه نشأته، تطوره، و موقع الشیخ المفید منه»، تراثنا، ۳۰-۳۱ / ۱۴۶-۱۴۷.

۲. البته اهل سنت با این که مسئله امامت را فقهی می دانند، بیشتر در کتاب های کلامی به جهت مقابله با امامیه که امامت را مسئله ای اعتقادی می داند، به امامت پرداخته اند (جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ۸ / ۳۴۴).

۲-۱. رویکرد «امامت تطبیقی»

مسئله امامت، در گذر زمان به جهت گستردگی مباحث، به طور مستقل مورد توجه قرار گرفت و امروزه نیز با عنوان «امامت تطبیقی» شهرت یافته است و متکلمین با روش کلامی، به مسئله امامت می‌پردازند. البته به نظر می‌رسد که تسمیه آن به «امامت کلامی»، دقیق‌تر از امامت تطبیقی باشد؛ زیرا تطبیق، بخشی از کار امامت کلامی است و بخش دیگر آن نیز به مقام نقد و دفاع می‌پردازد. مطالعات تطبیقی نیز امروزه به

تلاش‌های علمی‌ای اطلاق می‌شود که در آن با مقایسه دو یا چند پدیده، به شناسایی وجوه شباهت‌ها و اختلاف‌ها در بینشان می‌پردازد و به منظور یافتن علل این اختلاف و تشابه، أدله و مبانی هریک از پدیده‌های مورد نظر، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.^۱ چنان‌که پیدا است، در زمان ما رویکرد امامت تطبیقی، تطبیق و مقایسه را در کنار نقد و ارزیابی مورد توجه قرار داده است.

بنابراین در تعریف رویکرد امامت تطبیقی می‌توان گفت: رویکردی است که با روش عقلی و نقلی به تبیین موضوعات مورد بحث بین دو یا چند گروه و بررسی اقوال آنها با توجه به منابع کلامی و در برخی موارد کتاب خدا و سنت مشترک بین فریقین می‌پردازد و در نهایت با نقد قول مخالف، دیدگاه صحیح را اثبات می‌کند. گفتنی است با پی‌جویی در منابع کلامی، تعریفی برای رویکرد امامت تطبیقی یافت نشد، و این تعریف در واقع برگرفته از عملکرد متکلم در مباحث امامتی موجود در کتاب‌های کلامی است.

۲-۲. رویکرد «امامت تبیینی»

قبل از ورود به تبیین این رویکرد، بررسی اموری به عنوان مقدمه لازم است. در بحث امامت به عنوان یک مسئله کلامی، لازم است پیشینه علم کلام و وظایف

۱. نیکزاد، علی‌اکبر، «مطالعات تطبیقی مذاهب، ضرورت و بایسته‌ها»، جبل‌المتین، پیش شماره اول، ص ۹-۱۹.

متکلمین مورد بررسی قرار گیرد. سپس سرنوشت بحث امامت در گذر زمان، نمایانگر اهداف و رسالت رویکرد امامت تبیینی خواهد بود. اکنون به علم کلام و وظایف متکلمین پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. علم کلام و وظایف متکلم

علم کلام، دانشی است که بر روی موضوعات اعتقادی، سه کار اصلی را انجام می‌دهد: نخست شناسایی گزاره‌ها، سپس تبیین و تنظیم گزاره‌های شناسایی شده و در نهایت دفاع از آنها در کنار نقد قول مخالف^۱. البته بر اساس تعاریف علم کلام، غالباً وظیفه علم کلام بیشتر در دفاع و نقد منحصر شده است. فارابی بیان می‌کند: و صناعة الکلام یقتدر بها الإنسان علی نصره الآراء و الأفعال المحدودة التي صرح بها واضع الملة، و تزییف کل ما خالفها بالأقوال^۲. هم چنین ابن خلدون می‌نویسد:

علم یتضمّن الحجج علی العقائد الإیمانیة بالأدلة العقلیة والرد علی المبتدعة المنحرفین فی الاعتقاد عن مذاهب السلف وأهل السنّة. در نهایت تفتازانی این چنین تعریف کرده است:

علم یقتدر معه علی إثبات العقائد الدینیة بإيراد الحجج و دفع الشبه^۳. بنا بر تحقیقات استاد محمد تقی سبحانی^۴ اگرچه در آغاز، علم کلام در مقابل

۱. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، ص ۶؛ مؤلف کتاب بعد از نقل تعاریف متعددی از علم کلام، در نهایت خود با عنوان تعریف برگزیده به این تعریف می‌پردازد: علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم، تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه‌های مختلف استدلال اعم از برهان، جدل، خطابه و غیره، گزاره‌های اعتقادی را اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض‌ها و شبهات مخالفان دینی پاسخ می‌دهد.

۲. فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، ص ۸۶.

۳. سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، ۵ / ۱۸.

۴. سبحانی، محمد تقی، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، نقد و نظر، سال هفدهم، شماره اول، ص ۷-۸. استاد محمد تقی سبحانی از پیشگامان امامت پژوهی و تاریخ کلام و از اساتید حوزه و دانشگاه می‌باشند. ایشان در سال‌های اخیر نقش بسیار مهمی در پیشبرد رویکرد امامت تبیینی و هم چنین تاریخ کلام داشته‌اند.

علم فقه بود و بیشتر جنبه دفاعی داشت، ولی به تدریج بخش فقهی عقاید که استخراج و استنباط معارف وحیانی بود، به دانش کلام ضمیمه شد. بنابراین، سه مقام استنباط و تبیین و دفاع، به تدریج از وظایف علم کلام قلمداد شد. توضیح آن که علم کلام از ابتدا در همان حوزه دفاع از تمام آموزه‌های دینی فعال بوده است (همان‌گونه که فارابی از آن پرده برمی‌دارد)، ولی بعدها با توجه به مقام استنباط و تبیین گزاره‌ها از منابع وحیانی، این سه کار در کنار یکدیگر قرار گرفت. البته در گذر زمان، مقام استنباط و استخراج رنگ باخته و علم کلام در مقام دفاع و نقد متمرکز شده است. آن ویژگی اساسی که منجر به ضمیمه شدن این سه مقام شد، فقیه بودن اکثر متکلمین شیعه در گذشته بوده است. البته نیاز به تذکر می‌باشد که مراد از فقیه بودن متکلمین الزاماً به معنای این نیست که تسلط کامل بر مباحث فقهی داشته و در همه مسائل فقهی فتوا داده باشند؛ بلکه مراد این است که دارای قدرت اجتهاد بوده‌اند. به همین جهت یک متکلم شیعی از حیث فقیه بودن، دو مقام استخراج و تبیین را با روش فقهاتی طی می‌کرد و سپس به مقام دفاع و نقد از آن گزاره‌ها می‌پرداخت. اگرچه در نهایت به سبب اهمیت مقام دفاع، فقیهان متکلم را تنها با عنوان متکلم می‌شناختند؛ زیرا قطعاً با تعاریفی که از علم کلام کرده‌اند، کسی سراغ استنباط و تبیین تمام گزاره‌های دینی نمی‌رفت؛ بلکه بیشتر متمرکز بر امر دفاع بودند. هم‌چنین روند تنزل علم کلام در اختصاص یافتن به حوزه عقاید و اختصاص علم فقه به حوزه احکام، به جهت جدایی فقهات با کلام، می‌تواند مؤید خوبی برای این مطلب باشد.

در تأیید این مطلب، بیان علامه محمدرضا جعفری نیز قابل تأمل است.^۱

۱. استاد علامه محمدرضا جعفری از شاگردان آیت‌الله خوئی و فعال در زمینه تاریخ اسلام و کلام امامیه می‌باشد. ایشان تخصص ویژه‌ای در ترسیم کلام امامیه داشته و هم‌چنین به خوبی از امور مشترک و مقبول در تمام علوم (علمی چون جامعه‌شناسی، فلسفه، فقه، اصول، تفسیر، ادبیات، لغت و غیره) در کشف و بیان موضوعات استفاده می‌کردند. از جمله شاخصه‌های ایشان در تاریخ اسلام، بهره‌بردن از قرآن به عنوان یک منبع اصیل و دست‌نخورده در صدق و کذب برخی گزاره‌های تاریخی می‌باشد. بیانات ایشان در ذیل

ایشان می‌فرمایند:

برخلاف سنت رایج در میان اهل سنت، غالباً متکلمین امامیه فقیه نیز بوده‌اند. این مطلب از امتیازات متکلمین امامیه از غیر آنها به حساب می‌آید.^۱

این یعنی یک متکلم با بحث‌های عمیق فقهاتی، اقدام به استخراج و استنباط گزاره‌ها می‌کرد و سپس به مقام تبیین و دفاع نیز می‌پرداخت.

به همین جهت در آغاز، بین متکلم و محدث اختلافات جوهری پیدا نشد. این مطلب [عدم اختلاف]، ثمره پیوند عمیق فقها با حدیث اهل بیت علیهم‌السلام است. از طرفی علت پدیدار شدن اختلافات بنیادین از همان آغاز در بین اهل سنت [میان اهل حدیث و متکلمان معتزلی] به جهت این بود که متکلمین آنها فقیه نبوده‌اند.^۲

عملکرد دو جریان کلامی و حدیثی- کلامی در مدرسه کلامی کوفه، علی‌رغم تفاوت در شیوه تلاش‌های کلامی، نشانگر عدم وجود اختلاف در بن‌مایه‌های دینی است.^۳ هم‌چنین عملکرد فقیهانی چون مرحوم شیخ صدوق و کلینی نیز گواه

آیه غار، حدیث منزلت، ترجمه ابی حنیفه، ترجمه امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در تاریخ مدینه دمشق، غزوه تبوک و غیره، از کارهای خوب ایشان به حساب می‌آید.
۱. جعفری، محمدرضا، «الکلام عند الامامیه نشأته، تطوره، و موقع الشيخ المفید منه»، تراثنا، ۳۰-۳۱ / ۱۵۹.

۲. سبحانی، محمدتقی، درس‌گفتارهای دکتر محمدتقی سبحانی در بنیاد فرهنگ جعفری، جلسه اول؛ جعفری، محمدرضا، «الکلام عند الامامیه: نشأته، تطوره، و موقع الشيخ المفید منه»، تراثنا، ۳۰-۳۱ / ۲۲۶، ۲۳۸-۲۳۹: «فإن الإمامیه منذ أول عصورهم كانت تتواجد فيهم هاتان المدرستان، وقد قدما أنهما وإن كانتا متغايرتين في الأسلوب و نوعية الاستدلال، إلا أنهما لم يكونا متضادتين متخاصمتين كما نجدهما عند غير الإمامیه»، «فالمحدثون في أصول العقيدة و فيما يجب الإيمان به عن إخوانهم المتكلمين. و الافتراق إنما يرجع إلى كيفية الاستدلال و برمجة الفكرة، و عرضها في قالب فكري».

۳. جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، ص ۲۴؛ جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، ص ۱۳-۱۴.

صادقی براین مدعا است که کلام، خود را از فقه جدا نمی‌دید؛ بلکه یک فقیه در زمان ضرورت، اقدام به دفاع نیز می‌کرد؛ به عنوان نمونه مرحوم صدوق در مقدمه کتاب توحید می‌نویسد: «تألیف این کتاب به جهت نسبت جبروت‌شبییه دادنِ مخالفین به شیعیان امامیه می‌باشد»^۱.

حال با توجه به این بیان، یک متکلم شیعی در گذشته این سه کار را بر روی موضوعات و گزاره‌های دینی انجام می‌داد: ابتدا شناسایی و استخراج گزاره‌ها صورت می‌گرفت. این استخراج گزاره‌های اعتقادی از درون منابع وحیانی (کتاب و سنت)، همان استنباط است. این کار شبیه به کاری است که فقیهان در شناسایی گزاره‌ها در منابع فقهی انجام می‌دهند. متکلم با مراجعه به متون وحیانی، معنا و مقصود گوینده کلام و مدلولات آن را کشف می‌کند؛ به عنوان نمونه متکلم دیدگاه قرآن و سنت در مورد عوالم قبل و بعد از این دنیا و هم‌چنین ارتباط آن با حیات دنیوی انسان را از منابع وحیانی استخراج می‌کند. سپس به تبیین گزاره‌های استنباط‌شده می‌پردازد. تبیین به معنای توضیح و توجیه کردن آن گزاره‌ها با دلیل عقلی و نقلی، به حسب موضوع آنها است؛ البته به نحوی که برای مخاطب قابل درک باشد. این کار بایستی به نحوی انجام شود که ابهامی برای مسئله باقی نماند؛ چه مخاطب آن را بپذیرد و چه نپذیرد. به دیگر سخن وظیفه متکلم در مقام تبیین این است که مدعای خود را به خوبی بیان کند و مقصود را با قطع نظر از این که مخاطب بپذیرد یا انکار نماید، به او برساند. یکی از نکات مهم در مقام تبیین، علاوه بر تنظیم آموزه‌های اعتقادی این است که تبیین، صرفاً توصیف گزاره‌ها نیست؛ بلکه به مبانی و لوازم و پیامدهای آن نیز نظر دارد و هم‌چنین به تجزیه و تحلیل مفاد گزاره‌ها می‌پردازد.^۲ البته گاهی گزاره‌ها مانند ضرورت امامت و نبوت، عقلی است و گاهی نیز مانند تفصیل مباحث امامت و معاد، نقلی می‌باشد و هم‌چنین گاهی گزاره‌ها مانند نحوه خلقت انسان، تجربی است و گاهی نیز مثل بحث امامت و نبوت خاصه، تاریخی می‌باشد.

۱. صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۱۷.

۲. برنجکار، رضا، روش‌شناسی علم کلام، ص ۱۵۳.

در نهایت، دفاع و نقد، از مهم‌ترین کارهای علم کلام به حساب می‌آید و گویا اساساً این علم را به دفاع از موضوعات اعتقادی می‌شناسند. متکلم بعد از استخراج و تبیین گزاره‌ها، به دفاع از آن می‌پردازد. البته گاهی همان تبیین، به دفاع نیز می‌انجامد. یعنی با تبیین موضوعی به وسیله دلایل عقلی و نقلی، شبهه مخاطب از بین می‌رود؛ زیرا شبهه او بر موضوعی نادرست بنا شده بود. هم‌چنین گاهی اوقات، نباید برای مدعی خود دلیلی آورد؛ بلکه باید بر رد مدعی مخاطب دلیلی آورده شود؛ زیرا گاهی مخاطب، دارای ذهنیتی است که مانع از توجه او به سخن و دلایل متکلم می‌گردد. در این صورت، نقش «جدال احسن» پررنگ جلوه می‌کند. در نتیجه با بیان سه مقام در علم کلام باید گفت که کار متکلم، منحصر در دفاع نمی‌شود؛ بلکه قبل از آن به دو مقام استنباط و تبیین می‌پردازد.^۱

۲-۲-۲. فاصله گرفتن علم فقه و کلام از رسالت‌های اولیه خود

در سنت نخستین اسلامی، اصطلاح «فقه» و «کلام» به لحاظ گستره موضوعات، فراتر از کلام و فقهی بوده است که امروزه با آن انس گرفته‌ایم. در گذشته‌های دور، علم کلام اثبات و دفاع از تمام گزاره‌های دینی (چه اعتقادی و چه غیراعتقادی) را به عهده داشت و علم فقه نیز به هرگونه کار استنباطی در مورد معارف دینی (اعم از عقاید و احکام)^۲ اطلاق می‌شد؛ به گونه‌ای که فقیه در کنار استخراج گزاره‌های فقهی، به استخراج گزاره‌های اعتقادی و اخلاقی نیز می‌پرداخت. در واقع فقه دارای دو جزء بود: یکی عقاید که به فقه اکبر معروف بود و دیگری احکام که به فقه اصغر شهرت داشت.^۳ به این ترتیب، اگر کسی این گزاره‌های استخراج شده در سه حوزه اعتقادی و فقهی و اخلاقی را تبیین می‌نمود و از آنها دفاع می‌کرد، به او متکلم گفته می‌شد. بنابراین مسائلی چون ازدواج موقت، تعدد زوجات و مشروعیت برخی از

۱. همان، ص ۲۲.

۲. البته در گذشته تفکیکی بین اخلاق و فقه نبود؛ بلکه فقه، اخلاق را هم در بر می‌گرفت.

۳. فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، ص ۸۶: «فلذلک یكون علم الفقه جزءین: جزء فی الآراء، و جزء فی الأفعال».

حدود همچون سنگسار در فقه، و حقوق زنان و یا مباحث مرتبط با حقوق بشر در دوره جدید، از بحث‌هایی است که به عنوان مسائل کلامی بعد از مقام استخراج، مورد تبیین و دفاع قرار می‌گیرد.

اما به تدریج دو اتفاق نامبارک بر سر راه فقه و کلام قرار گرفت. از طرفی متکلمین به جای پرداختن به همه گزاره‌های دینی، فقط به حوزه اعتقادات پرداختند؛ از طرفی دیگر فقیهان که استخراج تمام گزاره‌های دینی را به عهده داشتند، کار خود را به حوزه احکام اختصاص دادند. در نتیجه بعد از سده چهارم، علم فقه به حوزه احکام محدود شد و اجتهاد در موضوعات اعتقادی به صورت محدود، به علم کلام منتقل گردید؛^۱ به طوری که می‌شود گفت، علم کلام به آن بخش از گزاره‌های دینی ورود یافت که دارای مخاطب بود. یعنی موضوعات خود را نه از کتاب و سنت، بلکه عمدتاً از شبهات و نقدهای دیگران می‌گرفت. متکلمین در واقع به شبهه‌های مطرح شده می‌پرداختند، بدون این که از اساس به موضوعات گسترده در منابع وحیانی، توجه جدی کنند. به همین جهت در کتاب‌های کلامی، از بیشتر مباحث امامتی موجود در کتاب و سنت اثری نیست. بنابراین، دو حوزه در دین مورد بی‌مهری قرار گرفت: نخست فهم و استنباط عقاید؛ زیرا که فقها کار خود را منحصر در استنباط احکام کردند. دوم دفاع از احکام و اخلاقیات، که به جهت متمرکز شدن متکلمان در موضوعات اعتقادی، از آن فاصله گرفته شد.^۲

۲-۳. لزوم توجه به تفاوت مقام اجتهاد و مقام دفاع

نکته دیگر این است که هر یک از این سه مقام (استخراج و تبیین و دفاع)، اقتضائات خاص خود را دارد. عدم تفکیک این سه مقام باعث خواهد شد که مثلاً مقام

۱. سبحانی، محمدتقی، «کلام امامیه، ریشه‌ها و رویش‌ها»، نقد و نظر، سال هفدهم، شماره ۱، ص ۷-۸.

۲. البته ممکن است این مطلب بیان شود که متکلمین هنوز نیز به موضوعات احکام می‌پردازند، ولی نه به عنوان یک مسئله فقهی؛ بلکه به جهت یافتن رویکردی اعتقادی. این مسائل نیز جنبه اعتقادی می‌یابند؛ زیرا این اشکالات و شبهات در احکام به اعتقادات بازمی‌گردد.

استنباط، با رعایت مصالح مقام دفاع، حقیقتاً مورد توجه قرار نگیرد. در این صورت از همان ابتدا آن چیزی از متن فهمیده می‌شود که قابل عرضه در وضعیت فکری زمانی و مکانی خاصی است که متکلم در آن به سر می‌برد. نمونه برجسته این مشکل در مکتب کلامی بغداد و متکلمانی همچون سید مرتضی علم الهدی دیده می‌شود. ایشان به لحاظ وضعیت فکری آن زمان در بغداد، بسیاری از معارف اعتقادی که قبل از آنان در مکتب کوفه، به تبعیت از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام مطرح بود را کنار گذاشتند و به مباحث عمومی‌تر پرداختند.^۱ این مسئله در کتاب رسائل سید مرتضی علم الهدی، به خوبی قابل مشاهده است. ایشان در بحث حضور ائمه علیهم‌السلام در حالت احتضار انسان، بعد از تصحیح روایات، آنها را برخلاف ظاهرشان تأویل می‌کند؛^۲ این تأویلات در جایی صورت می‌گیرد که محال عقلی یا معارضات نقلی‌ای در کار نیست. ایشان حضور ائمه علیهم‌السلام را کنایه از آگاهی مُحْتَضِر از ثمره ولایت و انحراف از آن می‌داند. البته چنین مطلبی را شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه نیز در کتاب اوائل المقالات بیان می‌کند.^۳ می‌توان این تفسیر را ناشی

۱. برنجکار، رضا، روش‌شناسی علم کلام، ص ۴۷.

۲. علم الهدی، سید مرتضی، رسائل، ۳ / ۱۳۳: «و إذا صحت هذه الرواية، فالمعنى: أنه يعلم في تلك الحال ثمره ولأيته عليه‌السلام وانحرافه عنه، لان المحتضر قد روي أنه إذا عابن الموت وقاربه، أرى في تلك الحال ما يدل على أنه من أهل الجنة أو من أهل النار. وهذا معنى قول أحدهم: إذا قارب الهلاك كدت أرى أعبراً أي الجزاء عليها. وقد يقول العربي: رأيت فلانا، إذا رأى ما يتعلق من فعل به أو أمر يعود إليه. وإنما اخترنا هذا التأويل، لأن أمير المؤمنين عليه‌السلام جسم، فكيف يشاهده كل محتضر، والجسم لا يجوز أن يكون في الحال الواحدة في جهات مختلفة».

۳. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۷۴: «أني أقول فيه: إن معنى رؤية المحتضر لهما عليهم‌السلام هو العلم بثمره ولأيتهما أو الشك فيهما والعداوة لهما أو التقصير في حقوقهما على اليقين بعلامات يجدها في نفسه وأمارات و مشاهدة أحوال و معاينة مدركات لا يرتاب معها بما ذكرناه دون رؤية البصر لأعيانهما و مشاهدة النواظر لأجسادهما باتصال الشعاع و قد قال الله تعالى: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ وإنما أراد جل شأنه بالرؤية هاهنا معرفة ثمرة الأعمال على اليقين الذي لا يشوبه ارتياب و قال سبحانه: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ و لقاء الله تعالى هو لقاء جزائه على

از وضعیت عقل‌گرایی مکتب بغداد و گرایش‌های سید مرتضی علم‌الهدی به آن دانست. اما از سوی دیگر، بزرگانی چون علامه مجلسی که آشنا به علم حدیث بوده‌اند و در چنین شرایطی قرار نگرفته‌اند، با نگاهی نقادانه نسبت به این کلام، موضع‌گیری شدیدی کرده‌اند و این‌گونه تأویلات را ردی بر اخبار و طعنی بر آثار می‌دانند.^۱

اینک وقت آن رسیده که مسئله امامت به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم کلام مورد توجه قرار گیرد. بر اساس مطالب گذشته باید گفت که امامت نیز به عنوان مسئله‌ای از مسائل مهم علم کلام، به سرنوشت علم کلام گرفتار شد. همان‌گونه که مقام استخراج و استنباط در علم کلام رفته‌رفته دستخوش بی‌رنگی شد، مسئله امامت نیز از این مقام بنیادین عقب‌نشینی کرد؛ چراکه با وجود مسائل و معارف امامتی فراوان در منابع وحیانی، اکتفاکردن به مباحث امامت تطبیقی شایسته و مناسب مقام حقیقی امامت نمی‌باشد؛ بلکه گاهی نیز موجب تقصیر در شئون امامت و امام می‌گردد.^۲

امامت پژوهان با وجود این دغدغه، در نهایت به این نتیجه رسیدند که در کنار مباحث دقیق کلامی در عرصه امامت، ضروری است مسائل امامتی با روش

الأعمال و علی هذا القول محققوا النظر من الإمامية و قد خالفهم فيه جماعة من حشويتهم و زعموا أن المحتضري نبیه و ولیه ببصره کما یشاهد المرئيات و أنهما یحضران مکانه و یجاورانہ بأجسامهما فی المکان».

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۶/ ۲۰۲: «ما ذکره السيد المرتضى رحمته الله و هو أن المعنى أنه يعلم في تلك الحال ثمره ولايتهم وانحرافه عنهم لأن المحب لهم يرى في تلك الحال ما يدل على أنه من أهل الجنة و كذا المبغض لهم يرى ما يدل على أنه من أهل النار فيكون حضورهم و تكلمهم استعارة تمثيلية و لا يخفى أن الوجهين الأخيرين بعيدان عن سياق الأخبار بل مثل هذه التأويلات رد للأخبار و طعن في الآثار».

۲. در باب علم امام و منشأ آن، هم‌چنین علم غیب و چگونگی علم امام به امور پنهانی، ولایت تکوینی، ولایت بر اموال و نفوس، ولایت تشریعی و غیره که از این‌گونه مسائل بسیار در روایات اهل بیت علیهم السلام و آیات قرآن آمده است. این‌گونه مسائل کمتر در مباحث امامت تطبیقی مورد توجه قرار می‌گیرد و اساساً طرح آن با توجه به رسالت امامت تطبیقی، امکان نخواهد داشت.

فقاهتی متکلممان سلف نیز مورد توجه قرار گیرد؛ روشی که با تمرکز بر منابع و حیانی، به استخراج گزاره‌های اعتقادی می‌پرداخت و تبیین و ارائه عقلانی آن را نیز به عهده می‌گرفت.

این عملیات همان ایده‌ای است که هشام بن حکم در پی آن بوده است و تمام عمر را در احیای آن تلاش می‌نمود؛ همو که در مناظره‌ای زیبا با عمرو بن عبید لبخند بر لبان مبارک امام صادق علیه السلام نشانده و با افتخار گفت: «شیء أخذته منك و ألفته»؛ یعنی تمام اینها را از سخنان شما استخراج کردم و به نحوی عقلانی، تبیین و ارائه نمودم. در واقع هشام به خوبی مقام استخراج و استنباط را با تمرکز بر منابع و حیانی انجام می‌داد. این مرحله یکی از مهم‌ترین مراحل رویکرد امامت تبیینی می‌باشد. او در مقام اخذ مواد معارف، بدون هیچ تردید و درنگی به امام معصوم مراجعه می‌کرد؛ اگرچه در وسط مناظره و گفتگوی علمی باشد. مناظره او با عبدالله دیصانی و مواجه شدن با سؤالی مشکل از جانب او، در کتاب‌های حدیثی موجود است. وی با درخواست فرصتی از دیصانی، بلافاصله برای یافتن جواب نزد امام صادق علیه السلام آمد و پاسخ را دریافت کرد.^۱ هم‌چنین در حین اخذ معارف، به این توجه داشت که بایستی در مقام دفاع در مقابل دشمنان برآید و حتی گاهی امام نیز به او این مطلب را یادآوری می‌کرد. در روایتی، امام صادق علیه السلام بعد از بیان معارف به او می‌فرماید:

أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَتُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا وَ الْمُتَّخِذِينَ مَعَ
اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ غَيْرُهُ؟^۲

علاوه بر این، هشام صرفاً مانند محدثین زمان خود به نقل عین روایات اکتفا

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۷۹. البته مراجعه او به امام در موارد متعدد و موضوعات کلامی متفاوتی رخ داده است که این موارد توجه او را در رعایت به‌کارگیری علم کلام می‌رساند؛ برای نمونه به موارد دیگری ارجاع داده می‌شود (صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۱۲۳؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/ ۳۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۲۸).

۲. همان، ۱/ ۸۷.

نمی‌کرد؛ بلکه گاهی به جهت اقتضای مقام گفتگو و مناظره، به بازآرایی معارف اخذ شده می‌پرداخت و آن را با تبیینی متفاوت ارائه می‌کرد. این امر، مورد تأیید امام نیز قرار گرفت.^۱

۴-۲-۲. جایگاه امامت تبیینی در علم کلام یا علم فقه

امروزه با توجه به این‌که علم کلام به موضوعات اعتقادی می‌پردازد و امامت نیز از مسائل اعتقادی به شمار می‌رود، جایگاه رویکرد امامت تبیینی، در علم کلام خواهد بود. هم‌چنین می‌توان با توجه به روش این رویکرد، آن را در زمره علم فقه به حساب آورد؛ زیرا روش کار آن شبیه به روش کار فقها در فقه می‌باشد. در نتیجه، این رویکرد بر اساس موضوع، کلامی است، ولی به لحاظ روش، فقهی می‌باشد و می‌توان آن را فقه عقاید به حساب آورد.

۵-۲-۲. رابطه رویکرد امامت تبیینی و جایگاه رفیع امامت در دین

از دیرباز تا به حال، متکلمان شیعه با تلاش‌های طاقت فرسا در مباحث امامت و غیر آن، از کیان تشیع دفاع کرده‌اند؛ عالمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، علامه حلی که آثار برجسته اینان در مباحث امامت، مشحون از معارفی ناب است. بدون شک در هر عصری، تشیع نیازمند چنین مباحثی با رویکرد امامت تطبیقی و کلامی می‌باشد و مرهون زحمات چنین بزرگانی خواهد بود. در واقع رویکردهای دیگر از امامت‌پژوهی، در گرو رویکرد تطبیقی است و بدون اثبات امامت، به مرحله بعدی از معارف امامت نمی‌توان گذر کرد. اما شگگی در این نیست که همه شئون امام و تمام آن‌چه در معارف و حیانی آمده، در چنین رویکردی به طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است. حال با توجه به جایگاه رفیع امام و امامت و صدور آیات و روایات بسیاری در تبیین این جایگاه، که به بخشی از آنها در ابتدای نوشتار حاضر اشاره گردید، می‌توان اهمیت رویکرد امامت تبیینی را به تصویر کشید؛ رویکردی که می‌خواهد با توجه به منابع و حیانی سرشار

۱. همان، ۱/۱۶۹.

از معارف امامت، به تبیین جایگاه آن و شئونات گوناگون امام پردازد. برای توجه بیشتر به رسالت رویکرد امامت تبیینی، در ادامه به تفاوت آن با رویکرد امامت تطبیقی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۶. فرق امامت تبیینی با امامت تطبیقی

مواجهه مستقیم با یک امر، انسان را از دیدن ابعاد مختلف آن محروم می‌سازد و ممکن است نگرشی سطحی به موضوعات را در پی داشته باشد. از این رو در صورتی که چیزی با دیگری مقایسه شود و به تفاوت‌های آنها پرداخته شود، بدون شک تصورات انسان از موضوعات، ژرف‌تر و جامع‌تر می‌شود. بنابراین به جهت نوپابودن رویکرد امامت تبیینی، شایسته است برای شناختی دقیق از آن، به بیان وجوه افتراق آن با رویکرد امامت تطبیقی پرداخته شود. در یک تقسیم‌بندی، فرق‌ها به دو دسته اصلی (ساختاری) و فرعی تقسیم می‌شود. ابتدا به فرق‌های اصلی (ساختاری) امامت تبیینی با تطبیقی، توجه داده می‌شود، سپس به فرق‌های فرعی آنها پرداخته می‌شود.

الف: به لحاظ غایت

امامت تطبیقی به دنبال روشن ساختن نقاط اصلی اختلاف با دیگران و اثبات مدعاهای بنیادین امامت شیعه برای دیگران است. به همین سبب رویکرد تطبیقی، بیشتر به مواردی می‌پردازد که مخالفان، مورد شبهه قرار می‌دهند. ولی امامت تبیینی به دنبال توصیف و تبیین مقام حقیقی امام و امامت بر پایه متون دینی، و عرضه مشروع و مقبول آنها به دیگران، خصوصاً به جامعه شیعی است.

ب: به لحاظ قلمرو

در امامت تطبیقی به جهت متمرکز بودن بر امر دفاع و عدم امکان طرح همه مباحث امامتی با مخاطب غیرامامی، تنها به نقاط اشتراک و مورد نزاع اکتفا می‌گردد؛ مانند اکتفا به شرایط و صفات امام و جانشین پیامبر خدا. از آن جا که امامت تبیینی چنین مانعی را بر سر راه خود نمی‌بیند، امکان ورود در تمام مسائل

امامت را خواهد داشت؛ مسائلی مانند اضطرار به وجود امام در عوالم گذشته و آینده و نیز بحث از قلمروها و منابع علم امام.

ج: به لحاظ روش

امامت تبیینی بر اساس روش فقهاتی و اجتهادی و توجه خاص به مقام استخراج و استنباط گزاره‌های اعتقادی و تبیین آنها بر پایه منابع وحیانی (کتاب و سنت)، به مسائل و موضوعات امامتی توجه می‌کند. حال آن‌که امامت تطبیقی به همان روش مرسوم بین متکلمین که غالباً از روش عقلی و دلائل نقلی اقماعی می‌باشد، بسنده کرده است.

جایگاه عقل در امامت تطبیقی، به جهت تکیه غالب استدلال‌ات آن بر عقل، پررنگ‌تر می‌باشد و این امر در راستای اثبات آموزه‌های اعتقادی برای مخاطب ضروری است. ولی در امامت تبیینی، چون اکثر مخاطبین طالب حق و فهم معارف می‌باشند، نیاز جدی به استدلال‌های عقلی نیست. اگرچه در مقام تبیین، عقل نقش مهمی دارد، ولی تکیه‌گاه رویکرد امامت تبیینی، منابع وحیانی است.

به تعبیر دیگر عقل در هر دو رویکرد، ابزار برای فهم و تحلیل، و منبع برای استدلال است، ولی در امامت تبیینی دایره استدلال‌های عقلی بسیار محدودتر و کم‌تراز امامت تطبیقی است. در نتیجه در امامت تطبیقی به دلیل نزاع و مناظره، عقل جایگاه ویژه‌ای دارد.

د: دامنه منابع

در امامت تطبیقی از منابع مشترک بین شیعه و مخالفان و یا حتی از منابع اختصاصی دیگران استفاده می‌گردد؛ ولی در امامت تبیینی از مصادر صحیح شیعی بهره‌برداری می‌شود. در واقع با توجه به مقام دفاع و نقد در امامت تطبیقی، تنها منابع مقبول در بین مخالفان از شرایط لازم برخوردار است؛ زیرا مخاطب یا از منابع مشترک دلیلی می‌طلبد و یا منابعی که تنها مورد قبول او است. اما در امامت

تبیینی به جهت نبودن چنین مانعی، منابع دارای گستره بیشتری می باشد؛ زیرا برای فهم صحیح معارف امامت، نه فقط از میراث وحیانی شیعه، بلکه از روایات صحیح و معتبر در بین مخالفان نیز استفاده می شود. علاوه بر این تمایزها، توجه به مواردی که در ادامه می آید، سبب شناخت دقیق تر از این دورویکرد خواهد شد.

هـ: تفاوت به لحاظ علت شکل گیری

شکل گیری امامت تطبیقی هم زمان با ظهور منازعات و اندیشه های اعتقادی متفاوت در فضای فکری مسلمین بوده است؛ اما شکل گیری امامت تبیینی، مرتب بر ظهور منازعات نبوده، بلکه وابسته به ارتقای سطح معرفتی و انگیزه فهم معارف امامتی از سوی اصحاب امامان بوده است. اگرچه گاهی در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز سطح معرفت، مطابق با همان چیزی می شود که امامت تطبیقی در صدد آن است.

و: تفاوت به لحاظ مخاطب

مخاطبین امامت تطبیقی غالباً در مقام انکار و ردّ می باشند؛ ولی مخاطبین امامت تبیینی غالباً یا شیعیان اند یا غیرشیعیانی که در مقام کسب آگاهی از درون مایه های امامت شیعی هستند.

ز: تفاوت سطح مباحث

در امامت تطبیقی با تمام تلاشی که در زمینه علم کلام و دفاع از آموزه های اعتقادی شده و سهم عظیمی نیز در حفظ معارف دینی داشته است، ولی به جهت اقتضائات کلامی، همه آن چه از موضوعات در منابع وحیانی استفاده می شود، بیان نمی شود؛ با این که در امامت تبیینی، سعی بر بیان تمام آن چیزی است که از منابع استفاده می شود؛ مانند بحث از علم امام که امامت تطبیقی بیشتر در پی اثبات علم ویژه برای امام می باشد، اما امامت تبیینی بیشتر در پی توصیف

۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۰؛ همو، شرح المقاصد، ۱/ ۱۶۴.

گستره علم امام، منابع آن و نیز رابطه علم امام با علم الهی است. هم چنین در وجوب اطاعت از امام که امامت تطبیقی در صدد اثبات اصل واجب الاطاعه بودن امام است که نتیجه آن عصمت ایشان می باشد؛ ولی امامت تبیینی علاوه بر آن، در صدد اثبات توسعه مفهوم وجوب اطاعت و انواع مراتب اطاعت از جمله وجوب طاعت از امام بر ملائکه، حیوانات و جتیان می باشد.

ح: تفاوت به لحاظ ادبیات مباحث

امامت تطبیقی به سبب صبغه کلامی آن، به دنبال ادبیاتی مشترک بین مخالف و موافق می باشد و اساساً موفقیت آن نیز در گرو همین شیوه است. با وجود این، طبیعی است که در پی این حرکت، علم کلام متأثر از ادبیات مخاطب می گردد؛^۱ برای نمونه در قرن های سوم و چهارم، شخصیت هایی چون ابو عیسی وراق، ابن قبه رازی، ابن راوندی و ابن مملک، برخی از معتزلیانی هستند که اندیشه های امامیه، به ویژه در بحث امامت را پذیرفته اند و به دفاع از آموزه های کلامی امامیه در برابر جریان های کلامی مخالف پرداخته اند.^۲ آثار معتزلیان شیعه شده که عمدتاً در بحث امامت نگارش یافته بود، در جامعه شیعه امامیه تبلور یافت.^۳ هم چنین برخی از ایشان، ارتباط عمیقی با بنونوبخت داشتند و از این طریق، عالمانی چون شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی از آنان بهره گرفتند^۴ و شیخ مفید، برخی از کتاب های آنان را برای شاگردانش تدریس می کرد.^۵ بنابراین اگرچه دلیلی محکم بر اثرپذیری گسترده در مباحث کلامی مانند نفوذ اندیشه های معتزلی در امامیه دیده نمی شود، ولی ورود ادبیات اعتزال در مباحث کلامی، امری معمول و مشهود است.^۶

۱. عطائی نظری، حمید، «کلام شیعی و گفتمان معتزلی»، آینه پژوهش، ۱۶۷-۱۶۸/۵-۱۵.

۲. جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، ص ۹۹، ۱۰۶، ۹۳.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۲۵۳-۲۵۷.

۵. همان، ص ۴۰۲.

۶. البته مطالعه مقالاتی مانند «نوبختیان در رویارویی با متکلمان معتزلی و امامی»، «نقش

البته گاهی نیز این تأثیرپذیری از فلاسفه بوده است؛ به طوری که امروزه برخی علم کلام متأخر را «کلام فلسفی» نامیده‌اند. تفتازانی به این مطلب به خوبی اشاره می‌کند: پس از آن متکلمان در علم کلام فرو رفتند و در بسیاری از اصول و قواعد، مقلد فلاسفه شدند. گروهی از متکلمان نیز کوشیدند تا قواعد و اصول فلسفی را که مخالف شریعت است ابطال نمایند و به همین سبب بسیاری از مطالب فلسفی را با کلام درآمیختند... به نحوی که اگر این علم، سمعیات را در خود نداشت، از فلسفه قابل تمییز نبود.^۱

این اتفاق در علم کلام، منجر به فهم جدیدی از برخی موضوعات گردید که با منابع وحیانی مطابقت ندارد. واژگانی چون «انسان کامل»^۲ و «وساطت فیض»^۳ از این موارد به شمار می‌آیند.

اما در امامت تبیینی تمام تلاش بر این است که از ادبیات وحیانی و منابع دینی استفاده شود. این امر با توجه به مخاطبی که طالب فهم است و معتقد به آموزه‌های دینی است، آسان می‌گردد.

ط: تفاوت مقام دفاع در هر دو رویکرد

در امامت تطبیقی، متکلم در صدد پاسخگویی به مخاطبی است که مسائل مهم امامتی را به لحاظ صحت و عدم آن نقد می‌کند و غالباً نیز نمی‌پذیرد. اما در امامت تبیینی متکلم در صدد تبیین آموزه‌هایی است که مخاطب نه به لحاظ صحت و

معتزلیان شیعه شده در گرایش کلام امامیه به اعتزال»، «نقش ابن‌قبة رازی در تاریخ تفکر امامیه»، «مقایسه اندیشه‌های کلامی نوبختیان با شیخ مفید و سید مرتضی» این ارتباط عمیق را به دست خواهد داد.

۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۱-۱۲؛ اگرچه تفتازانی این نسبت را به کلام متأخرین می‌دهد، ولی در ادامه، ورود متون ترجمه شده فلاسفه یونان را در زمان مأمون نیز بی تأثیر در این امر نمی‌بیند.

۲. حاجی صادقی، عبدالله، «انسان کامل در اندیشه مطهری»، قیسات، ۳۰-۳۱ / ۱۷۰-۱۷۱.

۳. سالاری راد، معصومه، «امام‌شناسی ملاصدرا: بررسی امامت در آثار صدر المتألهین و حکمت متعالیه»، پگاه حوزه، شماره ۲۴۷، قسمت نتیجه‌گیری.

عدم آن، بلکه به لحاظ وجود یا عدم وجود چنین درون مایه‌هایی در متون وحیانی و تشییع، آن را نقد می‌کند؛ مانند موضوع عصمت، غیبت امام دوازدهم، خلقت نورانی امامان علیهم‌السلام و ولایت تکوینی، که مورد انکار قرار گرفته است و ادعای عدم وجود آنها در درون مایه‌های شیعی می‌شود. امامت تبیینی دفاع از این‌گونه مسائل را به عهده می‌گیرد و نشان می‌دهد که این معارف، چگونه در منابع دینی انعکاس یافته است و تا چه اندازه می‌توان آنها را از منظر عقل و شرع پذیرفت.

ی: تفاوت مقام تبیین در هر دو رویکرد

در امامت تطبیقی، متکلم در مقام تبیین، فقط به توضیح گزاره‌های مورد نزاع می‌پردازد و دایره تبیین آن، محدود به مشترکات طرفین و حکم عقل می‌باشد. بنابراین قرائن و استدلال‌های عقلی و نقلی ارائه شده برای اثبات آن، محدود است و این مطلب در تبیین موضوعات، تأثیر بسزایی دارد. اما در امامت تبیینی، علاوه بر استفاده از عقل، سعی بر جمع‌آوری قرائن و استدلال آوردن از تمام درون مایه‌های وحیانی است و اختصاصی به موارد اشتراکی ندارد. چنین امری، به تبیین موضوع، رنگ و بویی دیگر می‌بخشد.

البته در ضمن مباحث این نوشتار، به فرق‌های دیگری چون مقدم بودن مبحث امام تطبیقی بر امامت تبیینی اشاره شده است.

۲-۲-۷. تعریف رویکرد امامت تبیینی

اندیشمندان در وجه تمایز علوم، به سه گروه مشهور تقسیم می‌گردند؛ گروهی تمایز علوم را به جهت موضوعات می‌دانند. با توجه به این‌که هر مسئله، موضوعی دارد و تعدادی از موضوعات در یک عنوان جامعی مندرج می‌شوند، آن عنوان جامع محور قرار می‌گیرد و همه مسائل مربوط به آن در زیر چتر یک علم گردآوری می‌شود.^۱ گروهی دیگر تمایز را به سبب غایات هر علم دانسته‌اند. آخوند خراسانی از طرفداران این نظریه است. ایشان سبب تمایز علوم را به اختلاف اغراض می‌داند

۱. عراقی، ضیاءالدین، بدائع الافکار، ص ۱۸.

و براساس همین عقیده بیان می‌دارد:

ممکن است یک یا چند مسئله از مسائل دو علم محسوب شود؛ زیرا امکان دارد بریک یا چند مسئله، دو غرض مترتب باشد که به اعتبار هر کدام، علمی جداگانه تدوین می‌گردد.^۱

عده‌ای دیگر نیز روش‌ها را وجه تمایز علوم دانسته‌اند.^۲ از آن جا که همه مسائل را نمی‌توان با روش واحدی مورد تحقیق و مطالعه قرار داد، بنابراین با روش‌های متفاوتی به بررسی آنها پرداخته می‌شود؛ روش‌هایی مانند عقلی، نقلی، تجربی، تاریخی و فقهی که منجر به جداسازی علوم از یکدیگر می‌گردد. بیان این وجوه از سوی بزرگان علوم، حاکی از اهمیت و جایگاه آنها در تمایز و جداسازی علوم می‌باشد. بنابراین بایسته است که یک تعریف، این سه امر، یعنی موضوع، غایت و روش را در خود جای دهد. تعریف ارائه شده از رویکرد امامت تبیینی در این نوشتار، سعی بر شمول این سه امر در کنار منابع آن داشته است. تعریف پیش رو بعد از بیان مطالب قبلی، می‌تواند رویکرد امامت تبیینی را برای امامت پژوهان نمایان سازد: «امامت تبیینی رویکردی است که در صدد استنباط همه موضوعات و مسائل امامتی از منابع وحیانی (کتاب و سنت) به شیوه اجتهادی می‌باشد و ضمن استخراج این معارف، به تبیین عقلانی و دفاع از آنها برای ارتقای سطح معرفتی شیعیان و معرفی اندیشه‌های اصیل شیعه به دیگران می‌پردازد».

در این تعریف، چهار مؤلفه مهم این رویکرد ذکر شده است:

ابتدا به «همه مسائل و موضوعات امامتی» به عنوان قلمرو این رویکرد اشاره شده است. این مسائل گاهی بُعد کلامی، گاهی بُعد فقهی، گاهی بعد معرفتی و غیره می‌یابند.

سپس به منابع امامت تبیینی، با عنوان «کتاب و سنت» اشاره شده است. البته از عقل نیز به عنوان ابزاری برای درک موضوعات و تجزیه و تحلیل آنها در کشف علت‌ها و نتایج مباحث استفاده می‌شود. باید توجه داشت که ممکن است در

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ص ۷-۸.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ۱/ ۶۰-۶۱.

مباحث امامت، صرفاً به منابعی که بیشتر دیده می‌شود مراجعه و از دیگر مصادر غفلت شود؛ مثلاً در باب شئون امام، غالباً فقط به روایات مراجعه گردیده و از متون زیارات اهل بیت علیهم‌السلام چشم‌پوشی شده است. هم‌چنین کتاب‌های حدیثی در تمام ابواب آن (چه توحیدی، چه فقهی و چه امامتی و غیره) و کتاب خدا در جمیع زوایایی که می‌توان معارفی از امامت را در آن یافت، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً امروزه وقتی سخن از تاریخ به میان می‌آید، همه ذهن‌ها برای کشف حقایق تاریخی اسلام، متوجه کتاب‌های تاریخی نگاشته‌شده در دوره اسلامی می‌گردد و به طور معمول کسی برای کشف حقایق تاریخ اسلام، نیاز به کتاب خدا یعنی قرآن و هم‌چنین سنت را احساس نمی‌کند؛ در حالی که قرآن و سنت به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی به حساب می‌آید. بنابراین برخی از محققین^۱ در مباحث تاریخی، به خوبی از کتاب خدا بهره برده‌اند؛ البته جای خالی این دیدگاه در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز احساس می‌گردد.

هم‌چنین روش این رویکرد که «روش فقهاتی» است به عنوان سومین نکته در این تعریف مندرج گردیده است؛ روشی که ابتدا به استخراج گزاره‌ها از منابع وحیانی می‌پردازد و در تبیین آنها به دلالت متن و بیان محتوای آن توجه جدی می‌کند. نیز به تحلیل و تبیین گزاره‌های استخراج‌شده می‌پردازد.

در نهایت، «ارتقای سطح معرفت شیعیان و معرفی تشیع اصیل به دیگران»، به عنوان غایت رویکرد امامت تبیینی در تعریف آمده است. در معارف وحیانی بر کسب معرفت امام و تلاش برای فزونی معرفت و محبت به آن بزرگواران بسیار تأکید شده است. در این راستا بایستی داشته‌های امامتی در منابع وحیانی را مورد توجه قرار داد تا سبب ارتقای سطح معرفتی شیعیان گردد. از طرفی نیز نباید از معرفی تشیع اصیل غفلت نمود که امروزه بسیاری کسانی که در صدد بیان سلیقه‌های شخصی خود و نسبت آن به معارف تشیع هستند، یا این‌که در صدد حذف معارفی از منظومه تشیع می‌باشند. بنابراین در این رویکرد، به چنین غایتی توجه شده است.

۱. حائری، حسین، نادره دوران، ص ۱۲۴ - ۱۵۲.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور تحلیل مفهومی رویکرد امامت تبیینی در امامت پژوهی، و دستیابی به شناختی مناسب از آن انجام گرفت. اولین یافته تلاش پیش رو این بود که متکلمان در گذشته به جهت تقارن یافتن صبغه کلامی ایشان با فقاهت، بر روی موضوعات اعتقادی سه کار انجام می‌دادند. البته این تقارن مبارک، دستخوش دگرگونی گردید و امر استخراج و استنباط به کلی و امر تبیین گزاره‌های اعتقادی بر پایه منابع و حیانی نیز تا حدودی نادیده گرفته شد. در این تحقیق سپس فرق‌های اصلی (ساختاری) و فرعی بین امامت کلامی (تطبیقی) و امامت تبیینی مورد توجه قرار گرفت. گستره قلمرو موضوعات، توجه به درون‌مایه‌های شیعی و عرضه معقول آن به عنوان غایت، روش فقاهتی و حجیت تمام منابع صحیح شیعی از مهم‌ترین فرق‌های رویکرد تبیینی با تطبیقی بود. در نهایت نیز تعریفی از رویکرد امامت تبیینی ارائه شد که حاوی مولفه‌های مشهور در تمایز علوم می‌باشد. نتیجه به دست آمده کم‌وبیش همسو با دغدغه‌های پیشینیان در معارف امامتی بوده است. این رویکرد در تلاش برای احیای مقام استنباط و تبیین گزاره‌های اعتقادی، در راستای تحقق بخشیدن به نگرانی‌ها از عدم توجه به معارف امامتی موجود در منابع و حیانی می‌باشد. کمبود مکتوبات روشمند در خصوص رویکرد امامت تبیینی، از مهم‌ترین محدودیت‌های این پژوهش می‌باشد و شاید بتوان گفت که این مقاله، نخستین تلاش نوشتاری برای روشن ساختن ابعاد این رویکرد فراموش شده در عرصه امامت پژوهی امامیه است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، چاپ اول: مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.
برنجکار، رضا، روش‌شناسی علم کلام، چاپ اول: دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱ ش.
تفتازانی، سعدالدین، شرح العقائد النسفیة، چاپ اول: مكتبة الكليات الازهریة، قاهره، ۱۴۰۷ ق.

- ، شرح المقاصد، چاپ اول: الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، چاپ اول: الشریف الرضی، افسست قم، ۱۳۲۵ ق.
- جمعی از اصحاب ائمه، الاصول الستة عشر، چاپ اول: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة، قم، ۱۴۲۳ ق.
- جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۳۹۵ ش.
- جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۳۹۵ ش.
- جمعی از پژوهشگران، جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۳۹۶ ش.
- جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی: بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره، چاپ اول: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۱ ش.
- حائری، سیدحسین، نادره دوران (یادنامه مرحوم آیت الله علامه شیخ محمدرضا جعفری)، چاپ اول: دلیل ما، قم، ۱۳۸۹ ش.
- حلی، حسن بن یوسف و فاضل مقداد و ابوالفتح بن مخدوم، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، چاپ اول: مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- حمود، محمد جمیل، أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، چاپ اول: مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، چاپ سوم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۳ ش.
- سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، چاپ دوم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۵ ق.
- سبحانی، محمدتقی، درس گفتارها، بنیاد فرهنگ جعفری، سال ۱۳۸۸ ش.
- صدوق، محمد بن علی، التوحید، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
- ، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ، الأمالی، چاپ ششم: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- عراقی، ضیاء الدین، بدائع الافکار فی الاصول، چاپ اول: المطبعة العلمیة، نجف اشرف، ۱۳۷۰ ق.

علم الهدی، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، چاپ اول: دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ق.

فازابی، ابونصر، احصاء العلوم، چاپ اول: مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۶ ق.
قراملکی، احد فرامرزی، روش شناسی مطالعات دینی، چاپ اول: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۵ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، چاپ دوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، چاپ چهارم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۴ ش.

مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، چاپ اول: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

میلانی، سید علی، الإمامة فی أهم الكتب الكلامیة و عقیده الشیعة الإمامیة، چاپ اول: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۳ ق.

مقالات

پورمحمدی ماهونکی، نعیمه، «امامت از منظر متکلمان شیعی و فلاسفه اسلامی»، معرفت، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.

جعفری، محمدرضا، «الکلام عند الامامیة نشأته، تطوره، و موقع الشیخ المفید منه»، تراثنا، شماره ۳۰-۳۱، ۱۴۱۳ ق.

حاجی صادقی، عبدالله، «انسان کامل در اندیشه مطهری»، قیاسات، شماره ۳۰-۳۱، ۱۳۸۳ ش.

سالاری راد، معصومه، «امام شناسی ملاصدرا: بررسی امامت در آثار صدر المتألهین و حکمت متعالیه»، پگاه حوزه، شماره ۲۴۷، ۱۳۸۷ ش.

سبحانی، محمد تقی، «کلام امامیه، ریشه ها و رویش ها»، نقد و نظر، سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.

عطائی نظری، حمید، «کلام شیعی و گفتمان معتزلی»، آینه پژوهش، شماره ۱۶۷-۱۶۸، اسفند ۱۳۹۶.

نیکزاد، علی اکبر، «مطالعات تطبیقی مذاهب، ضرورت و بایسته ها»، حبل المتین، دوره اول، پیش شماره اول، بهار ۱۳۹۱.

إتجاه «الإمامة التبيينية» أرضية مجهولة في مباحث الإمامة

مجتبى تارپوردی زاده^١

الخلاصة:

يعتبر إتجاه «الإمامة التبيينية» من المناهج في مباحث الإمامة، التي تعتمد على المصادر الوحيانية بشأن مسائل الإمامة، يعتمد منهج «الإمامة التفسيرية»، إلى جانب المناهج المختلفة لبحوث الإمامة، على مصادر الوحي لدراسة قضايا الإمامة. و تبرز ضرورة تقديم صورة مناسبة وشاملة لهذا المنهج في سبيل التعريف به للباحثين في مجال الإمامة. بداية الأمر من خلال الإشارة إلى مكانة هذا المنهج في مسألة الإمامة في مصادر الوحي يتم توضيح أهميتها في المنطومة الدينية. بعد ذلك من خلال تبيين سائر المناهج المختلفة في بحوث الإمامة وعرض مختصر لها نبين الفروق الرئيسية بين نهجي «الإمامة التفسيرية» و «الإمامة التطبيقية»؛ نظراً لحساسية الأمر وأهميته في مباحث الإمامة.

الإمامة التفسيرية على خلاف الإمامة التطبيقية تسعى إلى وصف وشرح الوضع الحقيقي للإمام والإمامة. وهذا المنهج بأسلوبه الاجتهادي والاهتمام الخاص باستخراج قضايا الإمامة من المصادر الوحانية يسعى إلى بيان جميع النقاط والملاحظات المستفادة من المصادر في شأن الإمامة. كما أنه لا يتقيد بقيود في الدخول إلى قضايا الإمامة، خلافاً للمنهج المقارن، وذلك من أجل ملاحظة الطرف الآخر.

مصادر المنهج التفسيري لها نطاق أوسع من المنهج المقارن، وغالباً ما يكون المخاطبين فيها من الشيعة، والذين يسعون إلى فهم قضايا الإمامة، ولديهم تساؤلات عن وجود أو عدم وجود موضوعات خاصة في الإمامة.

مضافاً إلى أن المنهج التفسيري يتزامن مع نمو المعرفة والدافع لفهم التعاليم، ويؤكد بقوة على لغة الوحي.

المفردات الأساسية: علم الكلام، مباحث الإمامة، المناهج، الإمامة التفسيرية، الإمامة المقارنة.

١. طالب في الحوزة العلمية بقم المقدسة، وطالب في مؤسسة الثقافة الجعفرية.

An Explicatory Approach to Imamate Studies, an Unknown Approach

Mojtaba Tariverdi Zadeh¹

Abstract

An explicatory approach to imamate-oriented themes attempts to study its relevant topics in the realm of imamate scholarship. It tries to approach imamate first from a revelation-based perspective. As such, the differences between it and comparative imamate-oriented studies are highlighted. In contrast to comparative imamate studies, the explicatory approach to imamate attempts to extract the real status of the infallible imam, hence that of imamate. Applying ijtehad-based techniques, it mainly draws on Shiite as well as Quranic sources a, with its audience being mainly Shiites.

Keywords: Kalam, Imamate Studies, Explicatory Approach to Imamate Studies, Comparative Imamate Studies.

1. Qom Hawza Student and Researcher in Bonyad Farhang Ja'fari.

Email: m.tariverdi313@gmail.com